

## فلسفه عدالت در اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری

محسن مهاجرنیا \*

### چکیده

عدالت، در اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری جایگاه ویژه‌ای داشته و از بنیادهای اساسی معرفت سیاسی و عصاره فضیلت‌های درونی، آرمان‌ها و غایت‌های دایمی فراروی تمام مسایل و موضوع‌های سیاسی است. عدالت راهبرد و راهکاری برای رسیدن به غایت‌ها و میزان است و همچنین میزانی برای تصحیح رفتارهای ناهنجار و شاخصی برای ارایه الگوهای رفتار سیاسی است. مفهوم عدالت بُعدها و مراتب دارد و ویژگی‌هایی مانند جامع، شامل و مطلق، فرازمانی، غایی، مسئولیت‌زایی، تعهدآوری و جانب‌دارانه در پس معنای آن قرار گرفته است. در تمام عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی و حوزه‌های معرفتی و عملی، گونه‌ها و جلوه‌هایی از آن تجلی یافته است. در تمام مناسبت‌های اجتماعی و سیاسی با بسیاری از مفهومی‌های هم‌سو و هم‌عرض مانند آزادی و امنیت، حقوق، رفاه و قانون تلاقی می‌کند و اما در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، عدالت با تمام اهمیتش در معرض آفت‌ها و آسیب‌های درونی و بیرونی است و نیاز به مراقبت دارد.

**واژگان کلیدی:** عدالت، فلسفه عدالت، اندیشه سیاسی، فلسفه سیاسی.

\* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۸/۲      تایید: ۱۳۸۷/۹/۲۵

## چیستی عدالت

عدالت خواه به مثابه ارزش یا به صورت روش، اصل خردمندانه‌ای برای هم‌زیستی و به‌زیستی انسان‌ها است و اساسی‌ترین مفهوم بنیانی فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی است. تمام فیلسوفان سیاسی به صورتی درباره آن اندیشیده‌اند. در فلسفه سیاسی مقام معظم رهبری، عدالت از غایت‌های اساسی زندگی سیاسی انسان‌ها و نقطه تلاقی سه حوزه دین، فلسفه و جامعه است. از مهمترین ویژگی‌های فلسفه سیاسی وی توجه و تاکید بر رویکرد خاصی از عدالت است که با اندیشه بسیاری از فیلسوفان قدیم و جدید متفاوت است. در حالی که فیلسوفان کلاسیک عدالت را از دید طبیعت می‌نگریستند و قاعده‌های عادلانه طبیعی را بر عدالت فردی و اجتماعی بار می‌کردند، فیلسوفان جدید عدالت را قراردادی اخلاقی - انسانی در جهت استیفای حقوق فردی و اجتماعی در نظر می‌گیرند. مقام معظم رهبری از دید دینی، عدالت را در گستره‌ای وسیع مطرح می‌کند که بر مبنای قاعده‌های پیشینی و ضابطه‌های پسینی با رویکرد هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، اخلاقی و اجتماعی قابل تبیین و بررسی است. وی به طور مشخص عدالت را در سه رویکرد مطرح می‌کند:

عدالت در رویکرد هستی‌شناسانه؛

عدالت در رویکرد اخلاقی و فردگرایانه؛

عدالت در رویکرد اجتماعی و سیاسی.

در رویکرد هستی‌شناختی حقیقت عدالت از خدا آغاز می‌شود که گاهی با عنوان عدالت الهی از آن یاد می‌شود و از آن‌جا به تمام هستی و آفرینش سرایت یافته است. این عدالت از صفت‌های کمالیه و ثبوتیه، خداوند است، که در بحث‌های اعتقادی، باور بر آن است که خداوند عادل است و به کسی ظلم نمی‌کند. در حکومت و داوری نیز هیچ‌گونه ستمی را روا نمی‌دارد. اطاعت کنندگان او امرش را پاداش و گناهکاران را کیفر می‌دهد. به بندگانش بیش از توانایی آنان تکلیف نمی‌کند و بیشتر از استحقاق، آنان را مجازات نمی‌کند. براساس همین عدل، نظام هستی را خلق کرده و آن را بر سامانه عدالت قرار داده است. جریان امور انسانی بر راه عدالت را نیز مایه تعالی و رشد انسانی و اجتماعی می‌داند. در قرآن کریم این مفهوم با واژه‌هایی مانند: میزان، عدل، قسط و نفی ظلم بیان شده است. در سوره الرحمن می‌فرماید: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» (الرحمن (۵۵)، ۷). مفسران، میزان را به معنای

عدل تفسیر کرده‌اند. این میزان وقتی در پهنه هستی در نظر گرفته می‌شود به مثابه سنت الاهی است که بر طبیعت حکم فرما و منطبق با آن است که قاعده‌ها و قانون‌های انسانی و اجتماعی هم اثر گذار می‌شود. در اندیشه رهبری از این عدالت گاهی با عنوان «سنت طبیعی» و «قانون الاهی» یاد می‌شود:

«عدالت در بنیان عالم و آفرینش نقش اساسی دارد؛ یعنی سنت آفرینش، عدل است. هر نظام اجتماعی اگر به دنبال این سنت طبیعی و قانون الاهی آفرینشی حرکت کرد، ماندگار و کامیابی است کامیابی انسان، در وقتی است که خود را تطبیق بدهد با قوانین آفرینش، با سنت‌های الاهی، که تغییر و تبدل‌ناپذیر است» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۰/۴/۷)\*.

اما عدالت فردی خصلت برجسته انسانی است که هر کسی، این ویژگی اخلاقی را داشته باشد، بر تمام رابطه‌های انسانی‌اش اثر می‌گذارد. درجه نفوذ و نیروی این خصلت اخلاقی در هر فرد، به میزان رشد، تکامل و آموزش دیدگی وجدان وی بستگی دارد. وجود گستردگی و ژرفای عدالت فردی عامل مهمی در استواری عدالت اجتماعی بوده و بر یکدیگر اثر متقابل دارند. از نظر دینی، عدالت فردی به گونه‌ای از طهارت روح استوار است که سبب می‌شود انسان عادل به سمت گناه، پلیدی، ظلم، ستم و تبعیض در حق دیگران کشیده نشود. مقام معظم رهبری می‌فرماید:

«از گناهان به‌طور معمولی پرهیز کند، یعنی در وی حالتی باشد که به‌طور عادی و معمول از وی گناه سر نمی‌زند، نه این‌که انسان عادل، معصوم است و هیچ وقت اشتباه و گناه نمی‌کند، ... به‌طور معمول دامن خود را از ارتکاب به آلودگی‌ها دور نگه می‌دارد، منتها گاهی هم به اقتضای طبیعت بشری، در یک چاله‌ای سقوط می‌کند، عادل آن کسی است که به‌طور عادی و معمولی از گناهان پرهیز می‌کند و اگر یک وقتی از وی گناهی هم سر بزند، متوجه می‌شود و استغفار می‌کند» (همان: ۱۳۶۷/۱۲/۱۲).

عدالت اجتماعی یکی از هنجارهای اجتماعی است که زندگی جمعی مسالمت‌آمیز همراه با صلح و صفا، رضایت‌مندی و آرامش را ممکن می‌سازد. این نوع از عدالت در برگیرنده نهادهای حقوقی، حکومتی و قانون‌گذاری است و در عدالت بین‌المللی رابطه

\* بیانات مقام معظم رهبری به مناسبت‌های گوناگون در سایت معظم له قابل دسترسی است. همچنین بیان‌ها، پیام‌ها و نامه‌های ولی تحت مجموعه‌ای در قالب CD به نام حدیث ولایت جمع آوری شده است و ما برای اختصار عنوان‌های سخنرانی را حذف کرده و به تاریخ آن بسنده کرده‌ایم.

حکومت‌ها و ملت‌ها با یکدیگر بازتاب می‌یابد. این عدالت بر مبنای قاعده‌های دینی که در قالب فرهنگ جامعه می‌تواند منعکس شود قابل تحقق است:

«عدالت اجتماعی هم یک امر اجتماعی محض است و به حکومت، سیاست، و شیوه فرمان‌روایی در جامعه مربوط است، جز به برکت یک فرهنگ صحیح در آذهان یکایک مردم قابل تأمین نیست. همه پیروزی‌ها در تمام صحنه‌ها این‌جور است» (همان: ۱۳۷۴/۴/۱۹). اما درباره مفهوم عدالت. حقیقت آن است که مانند بسیاری از مفهوم‌های مشابه مانند: کمال، سعادت، آزادی، برابری، امنیت و دیگر غایت‌ها از پیچیدگی خاصی برخوردار است و از مناقشه‌انگیزترین بحث‌های سیاسی شمرده می‌شود. در فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای گویا تعمد وجود دارد که مفهوم عدالت، مانند دیگر مفهوم‌های بنیادی مربوط به دین، سیاست و جامعه، در چارچوب اندیشه استدلالی مطرح شود. به همین جهت وی مفهوم عدالت را از چارچوب تنگ دستورها و موعظه‌های اخلاقی صرف بیرون آورده و درباره آن، مانند دیگر موضوع‌های مهم فلسفه سیاسی، به اندیشه و تأمل پرداختند. در فلسفه سیاسی اسلامی دو تعریف از عدالت ارائه شده است:

۱. عدالت به معنای «وضع کل شیء فی موضعه» یعنی قرار دادن هر چیزی در جای مناسب خویش؛

۲. عدالت به معنای «اعطاء کل ذی حق حقه» یا اعطا به میزان استحقاق و حق به حق‌دار.

مقام معظم رهبری، در موردهایی تعریف عدالت را براساس دیدگاه نخست بیان کرده‌اند و می‌فرماید: «عدالت یعنی هر چیزی را در جای خود قرار دادن» (همان: ۱۳۸۱/۵/۱۷).

در مواضعی هم براساس معنای دوم تعریف کرده‌اند:

«عدالت در اسلام مفهوم خیلی وسیعی دارد. مفهوم عدالت یعنی تأمین تمام نیازهای مادی و معنوی انسان. این «اعطاء کلّ ذی حقّ حقه» که معنای عدالت است، هر صاحب حقی را به حق خودش رساندن» (همان: ۱۳۷۷/۲/۱۸).

در مواضعی نیز هر دو تعریف را با هم و به یک معنا به کار می‌برند:

«عدالت یعنی هر چیزی را به جای خود گذاشتن، به هر کسی حق وی را دادن» (همان: ۱۳۷۷/۲/۱۸).

در جای دیگر می‌فرمایند:

«عدالت، یعنی تأمین کردن هدفی که قرآن برای ارسال پیامبران و انزال کتاب‌ها و شریعت‌های آسمانی، در یک جا بیان فرموده است «لیقوم الناس بالقسط» (حدید(۵۷)، ۲۵).

یعنی اقامه قسط. قسط و عدل با دستوری که اسلام برای این معین کرده است که بهترین تضمین و تأمین کننده عدالت است (همان: ۱۳۸۱/۳/۳۰).

از مجموعه تعریف‌هایی که در اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری از عدالت به عمل آمده است برای آن هفت ویژگی اساسی ذیل بیان شده است تعریف‌هایی:

عدالت عام است (همان: ۱۳۷۱/۱۱/۱)؛

عدالت مطلق است (همان: ۱۳۷۷/۲/۱۸)؛

عدالت وسیع است (همان: ۱۳۸۱/۵/۱۷)؛

عدالت امری غایی است (همان: ۱۳۸۰/۱۲/۲۷)؛

عدالت فرازمانی است (همان: ۱۳۷۷/۲/۲۴)؛

عدالت جانب‌دارانه است (همان: ۱۳۷۹/۹/۲۹)؛

عدالت جامع و شامل است (همان: ۱۳۸۰/۳/۱۲).

ویژگی‌های پیش‌گفته از جمله علل گستردگی مفهوم عدالت است که سبب پیچیدگی و مناقشه در آن شده است که در ذیل با استناد به دیدگاه‌های وی، به موردهایی از ویژگی‌های مؤثر در قبض و بسط مفهومی عدالت اشاره می‌شود:

### گسترده‌گی عدالت به تناسب ابعاد زندگی

عدالت در تمام عرصه‌های زندگی «فردی» (همان: ۱۳۶۲/۲/۳۰)، «اجتماعی» (همان:

۱۳۶۸/۱۱/۹)، «اخلاقی» (در مکتب جمعه، ۶، ۳۰۰)، «سیاسی» (بیانات مقام معظم رهبری،

۱۳۷۹/۷/۱۴)، «اجتماعی» (چهار ساله دوم، ۳۴۷)، «اقتصادی» (بیانات مقام معظم رهبری،

۱۳۶۴/۹/۱۳)، «فرهنگی» (همان: ۱۳۷۹/۲/۲۲)، «حقوقی» (۱۳۶۸/۱۲/۲۲)، «محیط داخلی»

(همان: ۱۳۶۸/۱/۹)، «بین‌المللی» (همان: ۱۳۷۸/۱/۹) و در تمام شؤون تقنینی، اجرایی و

قضایی (همان: ۱۳۸۳/۳/۱۴) حضور دارد. مقام معظم رهبری در عبارتی می‌فرماید:

«عدل یک معنای عامی است. عدل همان معنای والا و برجسته‌ای است که در زندگی

شخصی، عمومی، جسم، جان، آفرینش، سنگ، چوب و تمام حادثه‌های دنیا، یک عدلی

وجود دارد» (همان، ۱۳۷۱/۱۱/۱).

در جای دیگر وی حاکمیت اسلام را به معنای حاکمیت عدل، علم و انصاف بر

مجموعه انسان‌ها می‌داند، حاکمیتی که جسم، دل، عواطف، اخلاق، زندگی واقعی، زندگی

معنوی، دنیا و آخرت انسان‌ها را می‌تواند آباد کند. بنابراین به تناسب نیازهای انسانی این حاکمیت عادلانه وجود دارد:

«حاکمیت دین خدا، یعنی پاسخ‌گویی به نیازهای اساسی هر انسانی. هر نیازی که انسان‌ها دارند. معنوی، مادی، فردی، اجتماعی، دنیوی، اخروی، همه و همه در ظلّ حاکمیت دین خدا تأمین می‌شوند» (همان: ۱۳۷۷/۲/۲)

### گسترده‌گی در عرصه هستی

در فلسفه سیاسی مقام معظم رهبری عدالت در دو عرصه مهم تکوینی و تشریحی در پهنه آفرینش وجود دارد.

«بالعدل قامت السموات والارض». عدالت در بنیان عالم و آفرینش نقش اساسی دارد؛ یعنی سنت آفرینش، عدل است. هر نظام اجتماعی اگر به دنبال این سنت طبیعی و قانون الهی آفرینشی حرکت کرد، ماندگار و کامیاب است. کامیابی انسان، در وقتی است که خود را تطبیق بدهد با قانون‌های آفرینش، با سنت‌های الهی، که تغییر و تبدل‌ناپذیر است. عدالت بنابراین ریشه تکوینی و طبیعی دارد در مجموع آفرینش بنابر دیدگاه الهی» (همان: ۱۳۸۰/۴/۷)؛

### گسترده‌گی در هدف‌ها و غایت‌ها

عدالت غایت و آمال کلیت فلسفه سیاسی اسلام است و هدف تک‌تک مسایل خرد و کلان سیاسی است.

«بنابراین در قرآن یک هدف بزرگ نبوت‌ها و رسالت‌ها، اقامه عدل معرفی شده است. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید(۵۷)، ۷). اصلاً انزال کتاب‌های الهی و ارسال پیامبران برای این بوده است که قسط و عدل در میان جوامع حاکم بشود. یعنی این نمادهای ظلم و زورگویی و فساد از میان برخیزد» (همان: ۱۳۸۰/۱۲/۲۷).  
 «قدرت در دست انسان‌های صالح قرار گیرد» (همان: ۱۳۸۱/۷/۳).

مقام معظم رهبری در تعبیر بسیار رسایی می‌فرمایند:

«در تمام آثار دینی که شما نگاه می‌کنید هدف و غایت برای حرکت جامعه اسلامی تشکیل جامعه عادلانه است. راجع به امام زمان عجل الله فرجه این همه اثر هست در اغلب اینها گفته می‌شود که این بزرگوار تشریف بیاورند تا اینکه جهان را پر از عدل بکنند، بیش از آنچه که گفته شده پر از دین حق بکنند گفته شده پر از عدالت بکنند یعنی آنی که در درجه اول مطرح است آن عدالت است که باید این انجام بگیرد. (همان: ۱۳۷۲/۲)

## گستره زمانی عدالت

عدالت از جمله آرمان‌هایی است که در طول زمان استمرار دارد و دچار کهنگی و فرسایش نمی‌شود:

«هدف‌های بشر، آرمان‌های عالی به تبع نیازهای انسان از اول تا آخر تاریخ تغییر ناپذیر هستند. یعنی بشر از اول تاریخ تا هر وقتی که زنده باشد محتاج به عدالت است؛ عدالت یک آرمان دایمی است. با گذشت زمان، آرمان عدالت تغییر پیدا نمی‌کند. بلکه، شکل‌های تأمین عدالت تغییر پیدا می‌کند. وسایل رسیدن به عدالت تغییر پیدا می‌کند، ... آرمان به حال خود باقی است ... آرمان‌ها از اول تا آخر تغییر پیدا نمی‌کنند. روش‌ها بر حسب زمان تغییر پیدا می‌کنند، ابزارها تغییر پیدا می‌کنند، اما انسان دلش به عشق آن آرمان‌ها می‌تپد و برای آن حرکت می‌کند و اسلام برای اینکه انسان بتواند خود را تأمین بکند دستورهای منظم برای تمام زمان‌ها و منطبق با همه شرایط را در اختیار انسان گذاشته است» (همان: ۱۳۷۷/۲/۲۴).

## مطلق بودن مفهوم عدالت

با پذیرش عدالت به صورت مفهومی مرکزی در حوزه غایت‌ها و فلسفه سیاسی، پرسش مهمی که باقی است این است که عدالت چیست؟ و عادلانه بودن در چیست؟ در تاریخ فلسفه سیاسی غرب به این پرسش دو پاسخ اصلی داده شده است:

ا. عدالت به معنای کسب منافع متقابل براساس توافق و قرارداد که در آن انگیزه انجام عمل عادلانه تأمین منفعت درازمدت فرد است؛

ب. عدالت در جایگاه بی‌طرفی به این معنا که بتوانیم از رفتار خودمان بدون رجوع به منافع خود دفاع کنیم.

در فلسفه یونان باستان، هر فضیلتی باید به حال دارنده‌اش سودمند باشد، اما عدالت فضیلتی است که در ظاهر به سود دیگران است نه به نفع دارنده آن. در اندیشه یونانی از عدالت به مفهوم تعادل سخن می‌رفت. نظریه قراردادی و نفع طلبانه عدالت از قرن هفدهم به بعد در غرب رایج شده است.

هابز و هیوم در سده‌های هفدهم و هجدهم مهم‌ترین نظریه پردازان این نظریه بودند. به نظر هابز، عدالت عبارت است از اجرای تعهدهایی که فرد از روی نفع طلبی به اجرای آنها رضایت داده است؛ پس اساس عدالت قرارداد است. هیوم نیز که متأثر از اندیشه هابز،

الهام بخش مکتب اصالت فایده بود، عدالت را در تأمین منافع متقابل می‌دید. مسئله عدالت در اصل جایی پیدا می‌شود که منافع و اختلاف منافی در کار باشد. از همین رو مردم می‌توانند درباره عمل عادلانه به توافق و قرارداد برسند (بشیریه، بی تا: ۳۶). در حالی که در نظریه بی طرفی (عدالت به مثابه بی طرفی)، عدالت عبارت از محتوای توافق خردمندان است. انگیزه عمل عادلانه در اینجا نه تضمین منافع متقابل بلکه تمایل به عمل بر حسب اصولی است که دیگران عقلاً (نه از روی مصلحت) آنها را بپذیرند. بنابراین عمل عادلانه را نه به علت نفعی که در بردارد بلکه به علت نفس آن باید انجام داد. این برداشت غایت‌گرایانه از عدالت در برابر برداشت ابزارگرایانه هابز و هیوم، برداشتی کانتی است که در آن فرد از چشم‌انداز خود منافع نگاه نمی‌کند، بلکه در جست‌وجوی نقطه مشترکی است که مورد توافق هم‌نظرها باشد. بنابراین، انگیزه عدالت در اساس انگیزه‌ای اخلاقی است نه اقتصادی و نفع‌طلبانه. (همان: ۳۷) سنت اخلاقی کانت درباره عدالت، در نظریه عدالت جان رالز به خوبی منعکس شده است. وی عدالت را به صورت انصاف مطرح می‌کند (همان). این دیدگاه‌ها از راه قرارداد اجتماعی، اخلاقی یا از راه منافع متقابل عدالت را نسبی می‌دانند، و با نفی قاعده‌های پیشین عدالت، بر این باور هستند که هرگونه کوشش برای دستیابی به مفهومی مطلق از عدالت بی‌ثمر است؛ و هر سخنی درباره چیستی عدالت، را نسبی می‌دانند. تعدد و تکثر معانی انتزاعی عدالت و مفهوم‌های انضمامی آن را علت این نسبیّت می‌دانند و بر این باور هستند که اختلاف‌های ارزشی که در گذشته و حال در همه جوامع و همچنین تغییر ارزش‌های اجتماعی که در گردونه زمان باعث تغییر در شیوه اعمال عدالت و مفهوم‌های انضمامی آن شده است؛ این نسبیّت را قطعی کرده است.

در فلسفه سیاسی مقام معظم رهبری فارغ از انگیزه‌ها و منافع مادی و قراردادهای اخلاقی، عدالت مطلق پذیرفته شده است. (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۷/۲/۱۸). درباره مصداق به یک الگوی عینی یعنی به عدالت مطلق امیرالمؤمنان علیه السلام اشاره می‌کنند:

«شاخصهٔ دوم حکومت امیرالمؤمنان علیه السلام عدالت است. عدالت، عدالت مطلق یعنی بدون هیچ مصلحتی شخص را هیچ سیاست مربوط به خود را بر عدالت مقدم نمی‌کند. «والله لا اطلب النصّر بالجور»؛ من حاضر نیستم پیروزی را از راه ظلم به دست بیاورم. ببینید چقدر این تابلو، تابلوی درخشانی است، چه پرچم بلندی است. به شما می‌گویند آقا شما ممکن است در این میدان، در این میدان سیاست، در این میدان مسابقه علمی، در این میدان



انتخابات، در این میدان جنگ، ممکن است پیروز بشوید؛ اما متوقف به این است که این ظلم را انجام بدهید. چه انتخاب می‌کنید؟ امیرمؤمنان علیه السلام می‌گوید من نمی‌خواهم این پیروزی را، من شکست بخورم عیبی ندارد، اما ظلم نکنم. تمام این حرف‌هایی که شنیدید راجع به امیرمؤمنان درباره عدالت، اینها همه پیرو همین، محورش همین عدالت‌طلبی مطلق امیرمؤمنان علیه السلام است» (همان: ۱۳۸۱/۶/۳۰).

### گستره استعمالاتها

همان‌طوری که بیان شد جایگاه عدالت در فلسفه سیاسی مقام معظم رهبری، گاهی در مرتبه آرمان متعالی و هدف غایی فلسفه سیاسی (همان: ۱۳۷۴/۹/۲۹) است. گاهی از اهداف میانی یا نزدیک جامعه و انسان‌ها است (همان: ۱۳۷۷/۲/۲۱) و در موردهایی عدالت نه در جایگاه هدف بلکه به مثابه سازوکار و راهکاری جهت رسیدن به هدف دیگری استخدام می‌شود. (همان: ۱۳۷۴/۹/۲۹) و در موردهایی همان عدالت ابزار تحقق مفهوم‌های دیگر می‌شود، به‌طوری که اگر عدالت نباشد امنیت هم تأمین نمی‌شود. عدالت اگر نباشد همه خیرات به یک طرف می‌رود (همان: ۱۳۷۶/۴/۷).

### گستره ارتباط عدالت با دیگر مفهوم‌های سیاسی

گسترده‌گی مفهومی عدالت سبب شده است که با بسیاری از مفهوم‌های زندگی سیاسی ارتباط گسترده‌ای برقرار. و مرزهای پیچیده‌ای با آنها پیدا کند مانند: عدالت با آزادی، حکومت، امنیت، مساوات، قدرت و اقتدار، جنگ و صلح، دفاع (همان: ۱۳۷۶/۴/۲۵)، مشروعیت، مشارکت، مناسبت‌های اجتماعی، اقتصاد (همان: ۱۳۸۱/۷/۳۰) و .... مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید:

«عدالت چیزی نیست که چیزی جای آن را بگیرد. در جامعه عدالت لازم است و عدالت در تمام امور اجتماعی از جمله مسئله اقتصادی و عدالت اقتصادی لازم است» (همان: ۱۳۷۷/۴/۷).

### وجود قاعده‌های پیشینی و ضابطه‌های پسینی

از جمله مسائلی که سبب پیچیدگی مفهوم عدالت شده است؛ وجود دو رویکرد اساسی درباره عدالت است که یک دیدگاه که ریشه تاریخی و سنتی دارد به این باور است که اخلاق و عدالت مبتنی بر یک‌سری قاعده‌های ثابت و فطری، طبیعی و از پیش تعیین شده که مورد اتفاق همه انسان‌ها است و ادیان الهی هم آن امور مسلم را تأیید کرده‌اند است.

دیدگاه دوم که بیشتر اندیشه مدرن غربی است، بر این باور است که عدالت هیچ قاعده و ضابطه پیشینی ندارد. عدالت همان چیزی است که انسان‌ها بر مبنای منافع خود یا براساس تمایل‌های عقلی و اخلاقی بر آن توافق می‌کنند و قرارداد اجتماعی و اخلاقی شکل می‌گیرد. این دیدگاه‌ها سبب ابهام‌های مفهومی درباره عدالت شده است. در فلسفه سیاسی مقام معظم رهبری این فرض وجود دارد که دین برای عدالت و امور عادلانه اصول و قواعدی را تعیین کرده است که مطابق با فطرت و طبیعت هستند. بخشی از این قاعده‌های مطلق، فرا زمانی، الزامی، تعهدآور و جانبدارانه است (همان: ۱۳۷۹/۹/۱۹) «اسلام قوانین خود را از وحی خدا می‌گیرد و خدا که دانای همه‌ی اسرار و رموز عالم است، قوانین جامعه‌ی اسلامی را منطبق با قوانین فطرت و طبیعت جهان قرار می‌دهد و اگر قوانین الهی اجرا شود، عدل به معنای واقعی در جامعه مستقر خواهد شد» (همان: ۱۳۶۰/۱/۷).

### عدالت به مثابه بنیاد اندیشه سیاسی

عدالت از جمله مفهومی‌هایی است که در اندیشه اسلامی در عرصه تکوین مبنای آفرینش دانسته شده است و در تشریح غایت، محور و اساس همه جهت‌گیری‌ها است. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید:

«عدالت در بنیان عالم و آفرینش نقش اساسی دارد؛ یعنی سنت آفرینش، عدل است (همان: ۱۳۸۰/۴/۷). خلقت آسمان‌ها و زمین «بها تقوم السماوات و الارض»؛ به آن وابسته است» (همان: ۱۳۷۷/۴/۷). و «عالم تشریح براساس نسخه آن عدالت تکوینی است. بنابراین در اندیشه و بینش اسلامی این است که عدالت هست. و در زندگی انسان هم باشد» (همان: ۱۳۶۳/۱۰/۱۳).

در منظومه فکری مقام معظم رهبری، عدالت از جمله مفهومی‌های است که بعدها ی گوناگونی دارد که می‌تواند موضوع مطالعه دانش‌ها و رویکردهایی مانند: فلسفه سیاسی، حقوق، سیاست، دین و اخلاق قرار گیرد. به بخشی از این بُعدها که به نقش بنیادی آن اشاره دارد در اندیشه رهبر معظم انقلاب اسلامی اشاره می‌شود:

۱. عدالت از نیازهای طبیعی بشر است (همان: ۱۳۷۸/۱۱/۱۳)؛

عدالت از نیازهای اصلی و همیشگی بشر است (همان: ۱۳۸۷/۱/۲۲؛ ۱۳۸۰/۳/۱۲)؛

عدالت سرآمد تمام خواسته‌های انسانی است (همان: ۱۳۷۸/۹/۳)؛

عدالت یک آرمان دایمی است و غیر قابل تغییر است (همان: ۱۳۷۷/۲/۲۴)؛

عدالت یک قانون طبیعی و گردش طبیعی این عالم و تاریخ بشر است (همان: ۱۳۷۱/۱۱/۱۸)؛

۲. سنت الهی و جهت‌گیری فلسفه تاریخ بر مبنای عدالت است (همان: ۱۳۷۹/۸/۲۲)؛  
عدالت مبنای تعالی و رشد انسان است که در تزکیه‌ی آدمی نهفته است (همان: ۱۳۷۰/۸/۱)؛  
عدالت بخشی از حقوق اساسی اسلام است (همان: ۱۳۶۵/۱۱/۹)؛  
۳. عدالت حق است. حق یعنی آن قانونی، آن جعلی که منطبق با واقعیتها است (همان: ۱۳۶۳/۱۰/۱۳)؛  
۴. عدالت بر پایه توحید بنا شده است (همان: ۱۳۶۲/۱/۲۴)؛  
عدالت از اصول ثابت اسلام است (همان: ۱۳۸۱/۳/۱۴)؛  
عدالت محور و مدار همه چیز است؛\*  
عدالت ملاک و اصل است (۱۳۸۳/۴/۷)؛  
عدالت تکیه‌گاه اسلام است؛\*\*  
عدالت بر سر راه است (همان: ۱۳۸۲/۹/۲۵)؛  
عدالت هدیه الهی است (همان: ۱۳۷۱/۶/۲۴)؛  
عدالت از نشانه‌های توحید است (همان: ۱۳۷۸/۹/۳)؛  
عدالت پایه حکومت است (همان: ۱۳۷۹/۱/۲۶)؛  
عدالت مقوم حاکمیت اسلام است (همان: ۱۳۷۷/۲/۲)؛  
وجه فارق بین جامعه اسلامی و تمام جوامع دیگر است (همان: ۱۳۶۹/۴/۲)؛  
قوام جامعه اسلامی با عدل است (همان: ۱۳۷۱/۳/۳۰).

وی بر پایه این اصول بنیادی بسیار مهم عدالت نتیجه می‌گیرند که:

«عدالت در بنیان عالم و آفرینش نقش اساسی دارد؛ یعنی سنت آفرینش، عدل است. هر نظام اجتماعی اگر به دنبال این سنت طبیعی و قانون الهی آفرینشی حرکت کرد، ماندگار و کامیاب است. کامیابی انسان، در وقتی است که خود را تطبیق بدهد با قوانین آفرینش، با

---

\* مقام معظم رهبری می‌فرماید: «امروز مهمترین حرف نظام اسلامی عدالت است. امروز ما می‌خواهیم عدالت اجرا شود. تمام کوشش‌ها و مجاهدت‌ها برای این است که در جامعه عدالت تأمین شود؛ که اگر عدالت تأمین شد، حقوق انسان و کرامت بشری هم تأمین می‌شود و انسان‌ها به حقوق و آزادی خود هم می‌رسند؛ بنابراین عدالت محور همه چیز است» (همان: ۱۳۸۲/۰۸/۲۳).

\*\* «اسلام روی نقاطی تکیه کرده است که آرزوی دیرین انسان‌ها از اول تاریخ بشر تا امروز است. اسلام روی عدالت، اخوت، برادری و کرامت انسان تکیه کرده؛ امروز بشر تشنه این‌ها است. بشر، تشنه کرامت و عدالت و انسانیت واقعی است؛ اسلام روی این‌ها تکیه کرده است» (همان: ۱۳۸۲/۱۰/۲۲).

سنت‌های الهی، که تغییر و تبدل‌ناپذیر است. عدالت بنابراین یک ریشه تکوینی و طبیعی دارد در مجموع آفرینش» (۱۳۸۰/۴/۷).

## نسبت عدالت با مفهومی‌های هم‌سو

در فلسفه سیاسی مقام معظم رهبری، عدالت با بسیاری از مفهومی‌های سیاسی و اساسی زندگی تلاقی دارد. به طوری که قوام وجودی آنها بسته به وجود عدالت دارد. عدالت با آزادی، امنیت، رفاه، قانون، حقوق بشر و بسیاری دیگر از مفهومی‌های زندگی ارتباط وثیق دارد. این نسبت‌سنجی با هدف تعیین مرزهای مفهومی، فرصت فراخی می‌طلبد که در این نوشتار امکان‌پذیر نیست. به جهت اختصار و ارایه بُعدهایی از مجاورت مفهومی، در ذیل به رابطه عدالت و آزادی اشاره می‌شود.

عدالت و آزادی ویژگی‌های انسان و جامعه انسانی هستند. یکی ویژگی اختیار انسان و دیگری انسانیت انسان است؛ آن دو همواره از آرمان‌ها و دغدغه‌های اساسی انسان بوده‌اند. اما ناکامی‌ها، سوء برداشت‌ها و سوء فهم‌ها از آن دو سبب شده است تا انسان نتواند لذت آزادی عدالت محور و عدالت آزادی محور را تجربه کند و حتی سهم آن دو را در زندگی تعیین کند، تا هیچ‌یک فدای دیگری نشود. به گونه‌ای که آزادی در کنار عدالت حضور داشته باشد و مانع آن نباشد و برعکس. نه آزادی به معنای شکستن تمام حدها و ارزش‌های انسانی و الهی تلقی شود و نه عدالت به مفهوم سلسله قاعده‌های پیشینی برای به دام انداختن و به زنجیر کشیدن انسان ارزیابی شود. آزادی چگونه تبیین و تحدید شود که نه انسان را در غلّ و زنجیر قرار دهد و نه انسان، رها شده مطلق و پرتاب شده، به عالم وجود تلقی شود. عدالت هم چگونه تفسیر شود تا غلّ و زنجیری از سنت‌ها و خرافات و مشیت‌های جبری خدایگان برای انسان نشود؟

مقام معظم رهبری با نفی دوگانگی و تباین بین عدالت و آزادی بر این باور هستند که عدالت بدون آزادی محقق نمی‌شود و آزادی بدون عدالت هم هرگز پدید نمی‌آید. اما در وزن دهی به این دو مقوله اساسی، وی ضمن اینکه آزادی را یکی از شعارهای اصلی اسلام می‌داند؛\* بر این باور هستند که آزادی ریشه الهی دارد (همان: ۱۳۷۷/۶/۱۲) و اسلام منبع

\* و یضع عنهم أصرهم والأغلال التي كانت عليهم «یکی از رسالت‌های پیغمبران، رسالت آزادی انسان»

آزادی است» (همان: ۱۳۷۴/۱۲/۱).

گستره عدالت را بسیار وسیع‌تر از آزادی می‌دانند به طوری که اگر عدالت مورد نظر وی محقق شود به ضرورت، آزادی هم محقق خواهد شد اما عکس آن صادق نیست. ممکن است در جامعه‌ای مانند کشورهای لیبرال غربی، آزادی باشد اما عدالت نباشد. وی می‌فرماید: «عده‌ایی بحث عدالت‌خواهی را برابر آزادی‌خواهی می‌دانند. اما آزادی‌خواهی هم در عدالت‌خواهی است؛ اگر عدالت در جامعه‌ایی نهادینه شود، حقوق افراد و آزادی‌ها پاس داشته خواهد شد» (همان: ۱۳۸۱/۹/۷).

در جای دیگر با تعریف آزادی و اهمیت آن و نسبتش با عدالت می‌فرماید:

«آزادی یعنی رها شدن از قید و بند طاغوت‌ها و امکان حرکت و پرواز به سوی سرمنزل انسانیت که تعالی معنوی و الهی است. البته شکل کامل این آزادی و رهایی جز در یک نظام عادلانه اجتماعی از لحاظ اقتصادی و از همه جهت ممکن نیست. امروز ما داریم به طرف یک نظام عادلانه اسلامی هم حرکت می‌کنیم» (همان: ۱۳۶۱/۹/۱۲).

تجربه‌های تلخ انسان از قدرت‌ها و حاکمیت‌های ضد آزادی در طول تاریخ سبب شده تا در دنیای امروز آزادی‌خواهی به نقطه مرکزی اندیشه انسانی تبدیل شود و بیش از هر زمانی زمینه تفسیرهای نادرست از آزادی پدید آید. به تناسب نیازها، انتظارات، شرایط و محیط‌های زندگی، نوع خاصی از آزادی طلب شود. عده‌ای فقط دنبال آزادی سیاسی و اجتماعی و رهایی از کمند استبداد و استکبار باشند و عده‌ای به علت ناکامی‌های اخلاقی و جنسی تمام آزادی را در آزادی جنسی ببینند و با هر نوع ارزش محدود کننده انسانی و الهی مخالفت کنند و دیگرانی که با انسدادهای مادی و اقتصادی روبه‌رو بوده‌اند، آزادی را در تجارت آزاد و اقتصاد آزاد تلقی کنند. این تک بُعدی دیدن آزادی سبب شده است تا در هر بُعدی آزادی با مفهوم‌ها و مقوله‌های دیگر زندگی در تعارض قرار گیرد و انسان‌ها به نفی آنها مجبور شوند. اما از دید اندیشه اسلامی آزادی امری فطری، همه‌جانبه، فراگیر و هم‌سو با دیگر بُعدها، نیازها و ضرورت‌های زندگی اجتماعی است. با آنها تعارض ندارد و خود تخصیص بردار نیست. مقام معظم رهبری تصریح دارند:

---

◀ از همه قیدها و بندهایی است که وی را به اسارت می‌کشد و در شعارهای انقلاب عظیم اسلامی ما هم شعار آزادی یکی از سه جمله معروف ملت ما بود که می‌گفت: استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی» (همان: ۱۳۶۲/۱۱/۱۴)

«اسلام به ملت‌ها استقلال می‌دهد، به ملت‌ها آزادی می‌دهد. هم آزادی در محیط زندگی خودشان، آزادی از قدرت‌های دیکتاتور و مستبد، آزادی از خرافات و جهالت‌ها، آزادی از تعصب‌های جاهلانه و کج‌فکری‌ها؛ و هم آزادی از کمند قدرت استکبار، کمند اقتصادی قدرت‌ها، فشار سیاسی قدرت‌ها؛ ملت‌ها را آزاد می‌کند. اسلام، به ملت‌ها رفاه و پیشرفت اقتصادی همراه با عدالت اجتماعی هم می‌دهد» (همان: ۱۳۷۸/۳/۱۲).

انسان و جامعه‌ای آزاد است که عدالت در آن جریان دارد و جامعه‌ای عادلانه است که وجه تمایز انسان‌ها و اختیار آنان سلب نشده باشد. منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای بر این حقیقت استوار است که عدالت و آزادی فقط در سایه اسلام به صورت کامل امکان تحقق دارد. وی آزادی و عدالت را ملازمه اسلام می‌داند به طوری که هیچ‌کدام بدون دیگری قابل تصور نیست. اسلام بدون آزادی و عدالت را اسلام واقعی نمی‌داند و آزادی و عدالت در غیر اسلام را توهم می‌دانند. همان طوری که تحقق آزادی واقعی بدون عدالت را غیرممکن و عدالت بدون آزادی واقعی انسان را هم توهم می‌دانند؛ بنابراین با اشاره به تجربه آزادی خواهی ملت ایران می‌فرماید:

«آزادی بدون اسلام را مردم ما نمی‌خواستند. عدالت اجتماعی منهای اسلام را مردم ما تصویر نمی‌کنند. ما نمی‌توانیم قبول کنیم و بفهمیم که منهای برنامه و نظام عادلانه اسلام می‌تواند یک عدالت اجتماعی به معنای واقعی کلمه پدید بیاید. تجربه‌ها این‌جور به ما آموخته است. مشاهداتی که ما از اوضاع تاریخ، جهان و انقلاب‌ها داریم، این‌جور به ما املاء کرده است. بنابراین ما اگر می‌گفتیم عدالت اجتماعی، اگر می‌گفتیم آزادی مدنی و آزادی‌های گوناگون، آزادی سیاسی و غیره، اگر می‌گفتیم تعدیل عادلانه ثروت، اگر می‌گفتیم مقابله با قدرت‌های بزرگ تجاوزطلب و توسعه‌طلب، همه اینها را در مجموعه‌ای که نامش اسلام است و در نظامی که عنوانش نظام اسلامی است، قابل تحقق و قابل پی‌گیری می‌دانستیم» (همان: ۱۳۶۱/۶/۱).

## گونه‌شناسی عدالت

در فلسفه سیاسی مقام رهبری عدالت تک‌نگاره‌ای از مفهوم‌های ذهنی و بریده از ابعاد و حقیقت انسان نیست. بلکه همان طوری که بیان شد، از گسترده‌ترین مفهوم زندگی سیاسی است که تمام گستره حیات فردی و اجتماعی را در بر گرفته است. تمام حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را مشحون از خود ساخته است در نشئه عالم تکوین، عدالت مفهوم بنیادی و فراگیر است. که زمامش در دست خدای متعال قرار دارد و

در نشئه تشریح، عدالت غایتی آرمانی است که زمامش را به دست خلیفه الاهی یعنی انسان داده‌اند، تا بر مبنای الگوی پیشینی عدالت الاهی و دستورالعمل تکلیفی، تمام آرمان‌ها، اندیشه‌ها، سازوکارها و رفتارهای عینی و ذهنی خود را براساس آن تنظیم کند. مقام معظم رهبری در عبارت گویایی این حقیقت را به تصویر کشیده‌اند:

«اسلام یک جهان‌بینی، بینش و فلسفه است که خود آن فلسفه معتقد به عدل در تمام وجود است، معتقد به حساب در تمام ذرات و ارکان عالم است و معتقد است که همان محاسبه و توازنی که در تمام عالم هست، باید در نظام اجتماعی انسان هم باشد. عدالت فقط مال زندگی انسان نیست، در تمام آفرینش عدالت وجود دارد و باید وجود می‌داشته و وجود دارد. اندیشه و بینش اسلامی این است که عدالت هست. در زندگی انسان هم باشد. عدالت حق است. حق یعنی آن قانونی، آن جعلی که منطبق با واقعیت‌ها است این حق است. بنابراین این‌طور نیست که ما بگوییم اسلام منهای آن فلسفه و منهای آن جهان‌بینی و منهای اخلاق و منهای همه چیز دیگر ... اینها همان عدالت اجتماعی است» (همان: ۱۳۶۳/۱۰/۱). بنابراین عدالت بسیار گسترده و متنوع است که به جهت اختصار در اینجا به گونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود. البته ممکن است تمام موردها قسیم هم نباشند و به اعتبارهای خاص قابل دسته‌بندی باشند. برخی از این گونه‌ها عام و خاص بوده و قابل ادغام در یکدیگر باشند. آنچه در اینجا مورد توجه است، تنوع در دسته‌بندی است. که در ذیل ارایه می‌شود:

۱. **عدالت تکوینی:** در موردهای فراوانی که مقوله عدالت در اندیشه رهبر معظم انقلاب اسلامی وارد شده است، پیش از طرح عدالت در زندگی انسانی به مهندسی عدالت در نظام آفرینش اشاره شده است. که عبارت پیش‌گفته به همین حقیقت اشاره دارد؛

۲. **عدالت تأمینی:** بعد از مهندسی عدالت در پهنه هستی خداوند عدالت را در زندگی انسان‌ها تشریح فرموده است و تأمین آن را بخشی از دین و شریعت قرار داده است. عدالت، یعنی تأمین کردن هدفی که قرآن برای ارسال پیامبران و انزال کتاب‌ها و شریعت‌های آسمانی، در یک‌جا بیان فرموده است:

«لیقوم الناس بالقسط». اقامه قسط الاهی. قسط و عدل با دستوری که اسلام برای این معین کرده است که بهترین تضمین و تأمین‌کننده عدالت است» (همان: ۱۳۷۱/۳/۳۰).

در جای دیگر می‌گوید:

«به باور ما ظریف‌ترین و دقیق‌ترین نمونه‌های حقوق بشر در اسلام است. حق حیات، آزادی، برخورداری از عدالت، برخورداری از رفاه و بقیه حقوق اساسی یک جامعه در اسلام قابل تأمین است. از منابع اسلامی می‌شود این‌ها را استفاده کرد و اسلام دستور آن را به مسلمانان داده و پیش از اینکه اندیشه‌وران غرب به این اصالت‌ها و ارزش‌ها توجه کنند اسلام انسانها را به آنها متوجه کرده است. باید برگردیم به اسلام» (همان: ۱۳۶۵/۱۱/۹).

**۳. عدالت آرمانی:** در اندیشه اسلامی عدالت آرمان بسیار بلندی است که تمام پیامبران برای پدید ساختن و اجرای آن مبعوث شده‌اند و مأموریت داشته‌اند تا انسان‌ها را نیز برای برپایی این آرمان وادارند.

**۴. عدالت مقدمه‌ای:** عدالت آرمان بشر است و سازوکار و مقدمه رسیدن به دیگر آرمان‌ها است.

«برای رسیدن به عدالت در جامعه و نیز حکومت اسلامی در میان اجتماعات بشری هم با اینکه هدف بزرگی شمرده می‌شود، اما خود آن یک مقدمه برای تعالی و رشد انسان است که در تزکیه انسان نهفته است» (همان: ۱۳۷۰/۸/۱).

**۵. عدالت دینی:** عدالت جزو ذات ادیان است، اسلام و ادیان الهی دیگر بر این حقیقت تأکید دارند:

«آیه معروف سوره حدید که ارسال پیامبران و فرستادن کتاب‌های آسمانی را برای اینگونه که «لیقوم الناس بالقسط» (حدید(۵۷)، ۲۵) تا مردم به عدالت قیام کنند به‌طور کاملاً نشان می‌دهد که ادیان در اصل برای پدید ساختن یک نظام عادلانه می‌آیند. بدون داشتن این هدف، ادیان دینی وجود ندارد اصلاً، یعنی این هدف را نداشته باشند. بنابراین هیچ شکی نباید داشت که عدالت جزو ذات اسلام است و ذات تمام ادیان است» (همان: ۱۳۶۳۹/۱۰/۱۳).

**۶. عدالت حقوقی:** با وجودی که از گذشته‌های دور این اتفاق نظر وجود دارد که عدالت از حقوق طبیعی و نیاز به آن ریشه در فطرت انسان دارد، باب این وجود، یکی از بحث‌ها درباره عدالت این بوده است که عدالت حق است یا تکلیف. برخی از رویکردها به این امر گرایش یافته‌اند که عدالت فقط حق یا تکلیف است. در اندیشه مقام معظم رهبری حق یا تکلیف دانستن عدالت به جایگاه و رویکرد به آن وابسته دانسته شده است. ممکن است در موردهایی اجرای حق برای مجری آن تکلیف باشد و برای مردمی که موضوع اجرای آن عدالت هستند، حقوق تلقی شود. همان طوری که وی می‌فرماید:

«عدالت، یعنی این که حقوق انسانی، اجتماعی و عمومی و حدهای الهی، یکسان بر مردم



اجرا شود» (همان: ۱۳۶۸/۱۲/۳).

۷. **عدالت فردی:** در موضوعی از اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای عدالت به مثابه یک مسئله اخلاقی یا فقهی و تکلیفی درباره افراد مورد توجه قرار گرفته است. خواه فرد در جایگاه سیاسی، اجتماعی قرار داشته باشد یا در همان سلک فردی باشد.

«عدالت یعنی اینکه انسان از گناهان به‌طور معمولی پرهیز کند، یعنی در وی حالتی باشد که به‌طور عادی و معمول از وی گناه سر نمی‌زند، نه اینکه انسان عادل، معصوم است و هیچ وقت اشتباه و گناه نمی‌کند» (همان: ۱۳۶۷/۱۲/۱۲).

۸. **عدالت اجتماعی:** مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید:

«عدالت اجتماعی یعنی اینکه از همه برکات جامعه اسلامی، تمام قشرها بهره‌برند و محرومان و پابرنه‌ها که همیشه در طول تاریخ پشت سر پیامبران بوده‌اند، به صورت خودی‌های نهضت اسلامی از قسط و عدالت ... عدالت اجتماعی‌ای که از اخلاقیات و از فرهنگ صحیح منفک باشد، این خواهد شد. عدالت اجتماعی هم یک امر اجتماعی محض است و به حکومت، سیاست، شیوه فرمان‌روایی در جامعه مربوط است، جز به برکت یک فرهنگ صحیح در اذهان یکایک مردم قابل تأمین نیست. همه پیروزی‌ها در همه صحنه‌ها این‌جور است» (همان: ۱۳۷۴/۴/۱۹).

وی در جای دیگر عدالت فردی و عدالت اجتماعی را دو قسیم برای عدالت انسانی معرفی می‌کند:

«عدالت به معنای انسانی آن هم به‌طور کامل متجلی است. عدالت انسانی در دو قلمرو فردی و اجتماعی خود را نشان می‌دهد؛ عدالت یک انسان در قلمرو فردی وی عدالت یک انسان درباره حکومت و فرمانروایی‌اش که به آن عدالت اجتماعی می‌گوییم» (همان: ۱۳۷۹/۱۲/۲۶).

۹. **عدالت سیاسی:** آن دولت و حکومت، اسلامی است که مقررات باعث عدالت و زاینده عدالت و سرچشمه‌های جوشان عدالت اجتماعی را در جامعه به جریان در بیاورد و وضعی پدید آورد که عدالت اجتماعی در جامعه تأمین بشود ... به همین مناسبت است که در اسلام اختیارهای حاکم اسلامی، اختیارهای بسیار گسترده‌ای است برای علت این‌که بتواند در جامعه عدالت اجتماعی را برقرار کند (همان: ۱۳۶۳/۶/۲۳).

۱۰. **عدالت اقتصادی:** گاهی از این عدالت با عنوان عدالت توزیعی یاد شده است. اقتصاد و زندگی اقتصادی از مهم‌ترین حوزه‌های مرتبط با عدالت است که مقام معظم رهبری توجه

ویژه‌ای به آن دارند و باور دارند که:

«یکی از اساسی‌ترین بخش‌های عدالتی که قرآن معتقد است نبوت‌ها و بعثت‌ها برای عدالت است، عدالت اقتصادی است، عدالت در بهره‌مندی‌ها است» (همان: ۱۳۶۶/۵/۲۲).

۱۱. **عدالت الگویی:** ما اگر بخواهیم عدالت را تعریف کنیم و در ضمن مثال، عدالت را بیان کنیم، هیچ مثالی رساتر، گویاتر از رفتار امیرمؤمنان علیه السلام نمی‌توانیم پیدا کنیم. این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وی را به امر پروردگار با نصب الاهی به مردم معرفی و منصوب می‌کند. این یک حقیقت اسلامی است... چون به معنای حاکمیت عدل، فضیلت و ولایت‌الله است. (همان: ۱۳۸۱/۱۲/۱) در زندگی جمعی و حکومتی امیرمؤمنان علیه السلام، نقطه بارزتر از همه، عدالت است. همچنان که در عمل فردی امیرمؤمنان علیه السلام نقطه بارز تقوا است، در عمل حکومتی، سیاسی و شأن خلافت امیرمؤمنان علیه السلام، بارزترین نقطه، عدالت است. این برای ما که خود را پیرو امیرمؤمنان علیه السلام می‌دانیم، نقطه بسیار با اهمیتی است. ملاحظه عدالت، اجر نهادن به عدالت و عمل کردن به آنچه مقتضای عدالت است، وظیفه ما است و باید شاخصه نظام اسلامی شمرده شود. همه چیز تحت الشعاع عدالت قرار می‌گیرد؛ این منطق امیرمؤمنان علیه السلام است (همان: ۱۳۸۲/۸/۲۳).

۱۲. **عدالت انتظاری:** در تمام آثار دینی که شما نگاه می‌کنید هدف و غایت برای حرکت جامعه اسلامی، تشکیل جامعه عادلانه است. راجع به امام زمان این همه اثر هست در اغلب اینها گفته می‌شود که این بزرگوار تشریف بیاورند تا اینکه جهان را پر از عدل کنند، بیش از آنچه که گفته شده پر از دین حق کنند گفته شده پر از عدالت کنند یعنی آن چیزی که در درجه نخست مطرح است، عدالت است که باید این انجام بگیرد (همان: ۱۳۷۲/۶/۲).

۱۳. **عدالت خدماتی:** از دید مقام معظم رهبری عدالت معادل رفتار دینی‌ای ارزیابی شده است که در خدمت به انسان‌ها به کار گرفته می‌شود:

«رفتار دینی یعنی گسترش عدالت در جامعه و خدمت به آحاد مردم. در اسلام خدمت به انسان‌ها، حتی انسان‌های غیرمؤمن هم موردنظر است؛ افق دید اسلام خیلی وسیع است. خدمت کردن، پرهیز از تبعیض، تضييع بيت‌المال و تضييع حقوق مردم» (همان: ۱۳۸۳/۱/۲)

۱۴. **عدالت ارزشی:** در برابر اندیشه‌ای که در دنیای امروز عدالت را ارزش تلقی نمی‌کند.

مقام معظم رهبری بر این باور است:

«یک مفهوم‌های با ارزشی وجود دارد، یک حقایقی وجود دارد که این‌ها باید برای مردم

بیان بشود. بشر احتیاج به اینها دارد، مانند حقیقت توحید باری تعالی. یک حقیقت باارزشی است. این زیباترین حقایق عالم است. حقیقت وجود صانع. این بالاترین حقایق است. زیباترین حقایق است. نیاز بشریت به عدل، ذوق درونی انسان برای عروج به مقام‌های عالی معنوی و روحی ... این از زیباترین حقایق بشری است» (همان: ۱۳۷۳/۲/۷).

**۱۵. عدالت‌رهایی‌بخش:** در برهه‌هایی از تاریخ بشر، عدالت بهانه‌ای برای از بین بردن آزادی‌های انسان و به غل و زنجیر کشاندن انسان‌ها بوده است. در حالی که در اندیشه اسلامی، عدالت روح آزادی‌خواهی، رهایی‌بخشی، قدرت مطالبه حق و شجاعت مقابله با ظلم را ترویج می‌کند.

«بروز عدالت در یک جامعه، آنجایی است که یک فرد از طبقه‌های هرچند پایین اجتماع در صورتی که بر وی ظلمی روا شود یا حقی ضایع شود، بتواند جلوی ولی‌امر مسلمین و عالی‌ترین فرد مملکت بایستد و احقاق حق کند بدون اینکه صدایش بلرزد. عده‌ای این را عملی نمی‌دانند، ما احساسمان این است که اینها به‌طور احتمال باور کافی به ولایت و فضای ولایی ندارند، وگرنه در فضای ولایی و تحت زعامت ولایت فقیه، این عملی است. عده‌ای بحث عدالت‌خواهی را برابر آزادی‌خواهی می‌دانند. اما آزادی‌خواهی هم در عدالت‌خواهی است؛ اگر عدالت در جامعه‌ای نهادینه شود، حقوق افراد و آزادی‌ها پاس خواسته شد» (همان: ۱۳۸۱/۹/۷).

گونه‌های عدالت، در موردهای پانزده‌گانه پیشین منحصر نیست و ممکن است موردهای دیگری به آنها اضافه شود یا برخی از آنها در ذیل دیگری قرار گیرد و در آن ادغام شود. بنابراین ذکر آنها فقط از این نظر بود که نشان دهیم در اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری عدالت در تمام عرصه‌های آفرینش و در بُعدهای گوناگون زندگی انسانی حضور دارد.

### آسیب‌ها و موانع تحقق عدالت

کارکرد عدالت تدوینی سامان‌دهی به زندگی سیاسی اجتماعی انسان‌ها است. همان‌طوری که عدالت تکوینی بیانگر کارکرد سامانه نظام‌مند دستگاه آفرینش است. در حالی که عدالت تکوینی به صورت سنت جاری در عرصه هستی در آمده است، ویژگی عدالت تدوینی در سطح آرمان‌گایی و در سطح راهبرد و در مرحله راهکار عملیاتی آن است که رسالتی تعهد آور و مسئولیتی ارادی و اکتسابی فراروی انسان‌ها قرار داده شده است. بر خلاف عدالت تکوینی که سنت ثابت و تخلف‌ناپذیر است، در عدالت تدوینی

همواره در معرض انحراف و انسداد، تعطیلی، نارسایی و کج فهمی و هرج و مرج قرار دارد. به همین علت، دین برای آن دستورالعمل‌های در رسالت پیامبران قرار داده است تا سلامت آن را تضمین کند. در اسلام چون به آن، نقش غایی داده شده است و شاخصه ارزیابی و تراز برای تصحیح بسیاری از جهت‌گیری‌ها، کارکردها و حتی اندیشه‌ها شده است، توجه فراوانی به سالم‌سازی خود عدالت دارد. در جامعه انسانی عدالت مانند هر مفهوم و پدیده اجتماعی دیگر با آسیب‌ها و آفت‌هایی روبه‌رو می‌شود و به همین علت اجرای عدالت همیشه با موانع و دشواری همراه است و مقام معظم رهبری از آن به صورت دشوارترین میدان مجاهدت و مشکل‌ترین کار یاد می‌کنند:

«میدان مهمتر و دشوارتر از همه اینها، میدان بسط عدالت، رفع تبعیض و جلوگیری از تطاول به بیت‌المال است. طبق تجربه تاریخی و تجربه‌ای که خود ما در داخل کشور در طول این مدت کسب کرده‌ایم، یکی از دشوارترین میدان‌های مجاهدت برای بسط عدالت است. هر کس که با نوعی تخلف چه تخلف‌های محسوس، یا نامحسوس دستی در بیرون از مرز قانونی مجاز برای خود دارد، با این مبارزه مخالفت و معارضه می‌کند. اینکه ما گفتیم برای عدالت طلبی باید مبارزه کرد، برای مبارزه با فساد باید همه دست به دست هم بدهند و فساد اقتصادی ویژه در بین مسئولان و کسانی که دستی در امور بیت‌المال دارند باید جدی گرفته شود، به همین علت است که این کار جزو مشکل‌ترین‌ها و در عین حال اگر به نتیجه برسد، جزو پُربرکت‌ترین‌ها است. تا وقتی در جامعه عدالت باشد، تبعیض نباشد، نگاه متفاوت به اشخاص و قشرها نباشد و امتیازطلبی‌های فراوانی و نابحق و نابجا در جامعه وجود نداشته باشد، مردم بر خیلی از ناکامی‌ها صبر می‌کنند» (همان: ۱۳۸۲/۶/۱۹).

در ذیل به موردهایی از این عرصه‌ها و موانع عدالت اشاره می‌شود:

### مشکل‌های ناشی از زمینه‌های کج‌فهمی از عدالت‌خواهی

در برخی کشورها، به علت زمینه‌های فکری و فرهنگی منحرف ممکن است خود عدالت مانعی برای تحقق عدالت باشد. مهم‌ترین مصداق این مورد که بارها مقام معظم رهبری به آن استناد می‌کند، ماجرای عدالت امیرمؤمنان علیه السلام در شرایط سیاسی دوره حکومتشان است. اگر به زندگی امیرمؤمنان علیه السلام و حادثه‌های دوران پنج‌ساله حکومت آن حضرت نگاه کنیم، می‌بینیم عمده آنچه برای آن بزرگوار در این مدت به صورت مشکل پیش آمد، از عدالت‌خواهی وی ناشی بود؛ این نشان می‌دهد که مسئله عدالت چقدر سخت است. عدالت‌خواهی و دنبال عدالت رفتن، به زبان آسان است؛ اما در عمل آن قدر با موانع

گونگون روبه‌رو می‌شود که دشوارترین کار هر حکومت و نظامی این است که عدالت را در جامعه تأمین کند. عدالت فقط عدالت اقتصادی نیست. عدالت در تمام امور و شؤون زندگی بسیار دشوار است؛ این همان چیزی است که امیرمؤمنان علیه السلام با آن قدرت ملکوتی و شأن الهی، آن را وجهه همت خود قرار داد. عدالت وی بود که آن دشمن‌ها و دشمنی‌ها را علیه وی پدید می‌آورد. امیرمؤمنان علیه السلام ایستادگی کرد و به علت رویارویی با مشکل‌ها و حل آنها حاضر نشد از عدالت دست بردارد (همان: ۱۳۸۲/۸/۲۳).

رخورد جاهلانه با عدالت: چنان که فهم چیستی عدالت، تشخیص مصداق و تصمیم‌گیری، قانون‌گذاری و اجرای عدالت در اختیار کسانی باشد که اهل تخصیص نیستند یا خود به فضیلت عدالت فردی متصف نباشند هم فهم عدالت و هم اجرای آن با مشکل روبه‌رو می‌شود. بنابراین مقام معظم رهبری تأکید دارند:

«هر کسی از هر گوشه‌ای پیدا می‌شود راجع به مفهوم‌های عالی، مذهبی و اسلامی مفهوم‌های دینی که فهم، ادراک و تشخیص آنها به مایه‌های علمی در منابع دین احتیاج دارد. و اینها آن مایه‌ها را ندارند، بنا می‌کنند به اظهار نظر کردن و از خود حرف در آوردن. اسلام این جور می‌گوید، ... کسی نیست از وی پرسد که خب این اسلامی که شما می‌گویید، کجا این حرف را می‌زند؟ همه مفهوم‌های بشری را هم از نظر اسلام معنا می‌کنند؛ عدالت را معنا می‌کنند معلوم هم نیست مستندشان کجا است، کدام اسلام؟! این بسیار حادثه زشتی است، حادثه زشتی است که انسان‌هایی بدون داشتن صلاحیت‌های لازم وارد در یک مقوله‌ای شوند و اظهاره نظرهایی کنند که آن اظهار نظرها اگر فرض کنیم که هیچ شائبه غرض و مرضی نباشد، تازه می‌شود جاهلانه» (همان: ۱۳۷۹/۶/۲۰).

## اغراض شخصی و هوا و هوس

در جامعه اسلامی حاکمیت نباید در دست افراد غیرمذهب قرار گیرد. وگرنه عدالت

دستخوش هوا و هوس می‌شود.

«آن شخص یا آن دستگاهی که اداره امور مردم را به عهده می‌گیرد، باید مظهر قدرت، عدالت، رحمت و حکمت الهی باشد. این ویژگی، فارق بین جامعه اسلامی و تمام جوامع دیگری است که به شکل‌های دیگر اداره می‌شوند. جهالت‌ها، شهوت‌های نفسانی، هوا و هوس و سلیقه‌های شخصی متکی به نفع و سود شخصی یا گروهی، این حق را ندارند که زندگی و مسیر امور مردم را دستخوش خود قرار بدهند. بنابراین در جامعه و نظام اسلامی، عدالت و علم و دین و رحمت باید حاکم باشد؛ خودخواهی نباید حاکم بشود، هوا و هوس - از هر کس و در رفتار و گفتار هر شخص و شخصیتی - نباید حکومت کند» (همان: ۱۳۶۹/۴/۲۰).

## غرض‌های سیاسی درباره عدالت

چنان که در فهم چیستی عدالت، تشخیص مصداق‌ها، تصمیم‌گیری، قانون‌گذاری، اجرای عدالت اغراض شخصی، هوا و هوس و جهل و نادانی حاکم شود؛ عدالت آسیب می‌بیند اما اگر غرض‌های سیاسی در میان باشد آسیب وارده به عدالت به مراتب بیشتر می‌شود. بنابراین مقام معظم رهبری درباره کسانی که درباره مفهوم‌ها دینی مانند عدالت اظهار نظر می‌کنند می‌فرماید:

«تمام مفهوم‌ها بشری را هم از نظر اسلام معنا می‌کنند؛ ... عدالت را معنا می‌کنند ... اگر شائبه غرض‌های سیاسی، جناحی، سودجویانه و خائنه در آن باشد که دیگر هیچی، بدتر. این، بسیار حادثه و پدیده زشتی است که در جامعه ما وجود دارد» (همان: ۱۳۷۹/۶/۲).

## حاکمیت اندیشه لیبرالیستی

مقام معظم رهبری در نقد افراد ساده‌لوح که متأثر از اندیشه‌های غربی و لیبرالیستی هستند، درباره دموکراسی غربی می‌فرماید:

«دموکراسی یک ادعای صادقانه نیست در غرب. حالا اینکه دموکراسی‌شان آزادی در درجه اول آزادی در فعالیت اقتصادی است؛ یعنی هر کسی که بیشتر توان داشته باشد و بیشتر به دست بیاورد، بیشتر حق دارد؛ این پایه اصلی این اندیشه لیبرالی است. خب در این چنین فضایی می‌شود فکر عدالت کرد؟ می‌شود فکر تبعیض کرد؟ همه چیز در اختیار پول است (همان: ۱۳۸۰/۸/۸).

وی درباره راه حل خروج از این اندیشه و عدم پیروی از آن می‌فرماید:

«علاج این است که ما خودمان را از دنباله‌روی فرهنگ غربی در زمینه مسایل اقتصاد به‌طور کامل خلاص کنیم، نجات ببخشیم» (همان: ۱۳۷۷/۱۲).

## حاکمان آلوده و مستکبر

در فلسفه سیاسی مقام معظم رهبری، زمانی است که حاکمیت در دست حاکمانی قرار گیرد که مجری عدالت باشند. از آن با دو تعبیر «پاکیزه‌ترین پدیده بشری» و «زیباترین پدیده زندگی بشری» یاد شده است و اما اگر حاکمیت در اختیار حاکمان آلوده و مستکبر قرار گیرد؛ عدالت قابل تحقق نیست.

«حکومت اگر با عدل همراه باشد، پاکیزه‌ترین پدیده بشری است. حکومت اگر با استکبار همراه نباشد، حاکم، خود را موجودی برتر از دیگران نداند، حاکم برای خود منطقه‌ای از

زندگی را انحصاری و اختصاصی نداند که دیگران به وی راه ندارند، حاکم اگر خود را مانند آحاد مردم بداند با وظیفه سنگین تری، این نه فقط ملوث نیست، نه فقط آلوده و زشت نیست، بلکه زیباترین پدیده‌های زندگی بشری است. بگذارید دین کمک کند در پاکسازی فضای حکومت‌ها. امروز حکومت‌های دنیا اغلب آلوده است» (همان: ۱۳۷۶/۵).

## حاکمیت طاغوت

در دستگاه فکری مقام معظم رهبری، حاکمیت اسلام یعنی حاکمیت عدل و هر گونه انحراف در آن آفت و آسیب به عدالت است:

«باید بدانند که حاکمیت اسلام یعنی حاکمیت عدل و علم و انصاف بر مجموعه انسان‌ها. حاکمیتی که جسم، دل، عواطف، انسانها، اخلاق، زندگی واقعی، زندگی معنوی، دنیا و آخرت انسان‌ها را، می‌تواند آباد کند. حاکمیت دین یعنی این. حاکمیت دین در برابر حاکمیت طاغوت است؛ که در آن

«و اذاتولی سعی فی الارض لیفسد فیها و یهلك الحرث و النسل»  
حاکمیت طاغوت، حاکمیت فساد است (همان: ۱۳۷۷/۲/۲).

## سرپیچی از قانون‌های الاهی

مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید:

«اگر به قوانین اسلام عمل بشود، هم بی‌عدالتی از بین می‌رود، تبعیض از بین می‌رود، بی‌صفایی میان انسان‌ها از بین می‌رود، فقر از بین می‌رود، علم و تحقیق و استعدادهاى ذهنی بشر پرورش می‌یابد. هم این پیشرفت‌ها انجام می‌شود و هم از آن طرف عوارضی که امروز دنیا دست به گریبان آن است از پیش روش‌های غلط که بر مردم تحمیل شده است از پیش روش‌های غیراسلامی، غیردینی و غیرالاهی، آن دردها بر مردم تحمیل نخواهد شد. این حیرت، این سرگشتگی، این خودخواهی، این فردپرستی، این خودپرستی‌هایی که امروز بر دنیا حاکم است، اینها ناشی است از روش‌های غیرالاهی، از رها کردن راه خدا است» (همان: ۱۳۷۸/۶/۹).

## تبلیغ‌های اغواکننده

واقعیت امروز دنیا این است که تبلیغ‌های اغواکننده یکی از موانع جدی در راه فهم و تحقق عدالت شمرده می‌شود و تا زمانی که چنین قدرت تبلیغاتی وجود دارد نظم ظالمانه حکم فرما است.

«امور دستگاه‌های تبلیغاتی مراکز استکباری دنیا و روشن‌فکران وابسته‌ی به آنها، این‌جور در سطح عالم تبلیغ می‌کنند که هیچ حرکتی در برابر نظم ظالمانه کنونی ممکن نیست. با فکر انقلاب مبارزه می‌کنند، با آرمان‌گرایی مبارزه می‌کنند، می‌خواهند ملت‌ها را قانع کنند، متقاعد کنند که به همین وضعیت کنونی ظالمانه دنیا بسازند، در برابر آن هیچ عکس‌العملی نشان ندهند» (همان: ۱۳۸۱/۷/۳۰).

### محیط مغایر با عدالت

ویژگی دستگاه فلسفی مقام معظم رهبری، توجه به همه بُعدها و زوایای زندگی سیاسی است. وی در فهم گزاره‌ها، مفهوم‌ها و مسایل دینی و سیاسی فقط به پیام و محتوای آنها توجه ندارند، بلکه زمینه‌ها، شرایط، عامل‌ها و فضای عمومی حاکم بر آن را در فهم مفهوم عدالت مؤثر می‌دانند. وی در تحلیل وضعیت عدالت در محیط عربستان در پیش از اسلام می‌فرماید:

«از مسایل اساسی فتنه‌های طاقت‌فرسای برای انسان در تمام مناطق آن‌روزی که محیط به منطقه عربستان بودند وجود داشت. علم هم بود، تمدن هم بود به فراخور زمان خودشان، نظم و ترتیب حکومت‌های سلطنتی و تشریفات هم بود، نه اینکه اینها نبود، آن انضباط‌های ناشی از قدرت مطلقه در آن کشورها وجود داشت، آنچه نبود، نور انسانیت بود، نور فضیلت بود. آنچه نبود، درست همان چیزی بود که بشر به آن نیاز قطعی دارد؛ یعنی محیط فضیلت انسانی، محیط رحم و مروت، محیط عدالت. آنچه مردم آن روز کم داشتند، عدالت بود. این بود که ضعیف زیر دست و پای قوی لگدمال نشود. این بود که خیرات روی زمین در دست یک عده از افراد خاص و قدرتمند متمرکز نشود که دیگران محروم بمانند از وی اینها بود دردهای بزرگ بشر. زیر نام حکومت ساسانی هم بود که همین بود، زیر نام امپراتوری رم هم که بود همین بود» (همان: ۱۳۸۱/۷/۱۳).

وی در جای دیگری اضافه می‌کند:

«پیداست عدالت خیلی اهمیت دارد. اما همین عدالت، برای چیست؟ برای اینکه در محیط عادلانه انسان‌ها بتوانند راه بندگی خدا را بی‌مانع، بی‌اشکال، بی‌دغدغه بیمایند. این است مسئله. اینها را از خدا بخواهید» (همان: ۱۳۷۲/۱۲/۱۰).

### ایده جدایی دین از سیاست

در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، جدایی دین از سیاست بزرگ‌ترین مانع فهم و اجرای عدالت در تمام عرصه‌های زندگی است وی در پیام حج با انتقاد شدید از کسانی که دم از



جدایی دین از سیاست می‌زنند و کسانی از مدعیان دینداری که به کمک آنها شتافته و همین سخن را تکرار می‌کنند خطاب به آنها می‌فرماید:

«آیا هرگز در آیه‌های قرآن و تاریخ اسلام و احکام شریعت اندیشیده‌اند؟ آیا فکر کرده‌اند که اگر دین جدا از سیاست است پس چرا قرآن تمام امور سیاسی یعنی حکومت، قانون، صف‌بندی‌های زندگی، جنگ و صلح، تعیین دوست و دشمن و دیگر مظاهر سیاست، همه و همه را به خدا و دین و اولیای خدا مرتبط می‌کند» (همان: ۱۳۶۸/۴/۱۴)

### شکاف بین فقیر و غنی

در فلسفه سیاسی مقام معظم رهبری، تبعیض و شکاف بین فقیر و غنی یکی از موانع جدی تحقق عدالت است:

«اسلام، عزت ملی، استقلال، عدالت اجتماعی و کم‌کردن فاصله‌ها بین طبقه‌های جامعه؛ امروز ما به اینها خیلی نیاز داریم. یک قانون شما می‌تواند شکاف بین فقیر و غنی را عمیق‌تر کند؛ می‌تواند هم مقداری این را جمع کند. باید دنبال این باشید که این فاصله را کم و این شکاف را پُر کنید. از جمله مهمترین کارها، مبارزه با فساد است. مبارزه با فساد، یک جنبه اخلاقی محض نیست؛ اداره کشور متوقف به مبارزه با فساد است» (همان: ۱۳۸۳/۳/۲۷).

### فقدان معنویت

قدرت‌های ستمگر عالم، به ویژه در صد سال اخیر، بر حذف معنویت و ارزش‌های والای انسانی در زندگی جوامع بشری پای فشرده‌اند و نتیجه آن، گسترش فسادهای اخلاقی، اعتیاد، بی‌بندوباری، ویرانی بنیان خانواده و نیز رشد استثمار و افزایش فاصله میان ملت‌های فقیر و غنی و دوری روزافزون از عدالت اجتماعی و بی‌اعتنایی به کرامت انسان و تولید سلاح‌های مرگبار و افزایش کشتارهای دسته‌جمعی شده است. علم نیز مانند انسان، قربانی حذف معنویت و بی‌اعتنایی به ارزش‌های دینی شده است» (همان: ۱۳۷۰/۱۰/۷).

### غفلت

«پیامبران این را می‌خواهند پدید بیاورند. جامعه‌الاهی، جامعه‌ای با دل انسانی، با احساسات و عواطف صحیح و سالم، جامعه‌ای که در آن کسی به کسی و آن جامعه به جوامع دیگر ظلم نکند، هر کاری با احساس اینکه خدا می‌بیند و خدا مؤاخذه می‌کند، با این احساس انجام بگیرد. جامعه‌ای که مردم آن جامعه دچار غفلت نباشند، غرق در مادیت

نباشند، غرق در خودخواهی و خودپرستی نباشند. کار برای خدا، کار برای رسیدن به آستان لقای ربوبی است. این انسان کامل و جامعه کامل است. خب، پیامبران می آیند تا این جور جامعه‌ای را پدید بیاورند، آن وقت اگر جامعه‌ای که انسان‌هایش و مردمش درست فکر می‌کنند، درست عمل می‌کنند، رحم و مروت دارند، احساس مسئولیت در پیش خدای بزرگ دارند، احساس معنویت دارند، غرق در ماده نیستند، همه چیز را برای خود نمی‌خواهند، وقتی این جامعه قدرت پیدا کند و پول پیدا کند و پیشرفت و رفاه مادی پیدا بکند، آن پول، قدرت، پیشرفت و رفاه مادی، برای انسان‌های همه دنیا خیر پدید می‌آورد؛ هم‌چنان که در صدر اسلام، اسلام آمد و چراغ علم را در دنیا روشن کرد. چراغ معنویت را در دنیا روشن کرد. عدالت اجتماعی را در سطح عظیمی از دنیا مستقر کرد، انسان‌ها را در سطح دنیا تربیت کرد، به همان اندازه‌ای که جوامع فاتح صدر اسلام از معنویات اسلام برخوردار بودند» (همان: ۱۳۷۱/۱/۱۵).

### نادیده‌گرفتن جایگاه آرمانی عدالت

در فلسفه سیاسی رهبری، جهت‌گیری بسیاری از پدیده‌های سیاسی برای تحقق عدالت است و هرگونه خلل در آنها سبب آسیب و پدید آمدن مانع در تحقق عدالت است. وی در این باره به مسئله حکومت اشاره می‌کند:

«تشکیل حکومت هدف نیست، نکته اساسی اینجا است. تشکیل حکومت برای تحقق آرمان‌ها است. اگر حکومت تشکیل شد، در جهت تحقق آرمان‌ها پیش نرفت، حکومت منحرف است؛ این یک قاعده کلی است؛ این، معیار است. ممکن است تحقق آرمان‌ها سال‌هایی طول بکشد، موانعی، مشکل‌هایی بر سر راه وجود داشته باشد، اما جهت حکومت، جهت این قدرتی که تشکیل شده است، سمت‌گیری آن، به‌طورحتم حتماً باید به سمت آن هدف‌ها، آرمان‌ها و آرزوهایی باشد که شعار آن داده شده است و شعار آن داده می‌شود و در متن قرآن و احکام اسلامی وجود دارد، اگر در آن جهت نبود، حکومت منحرف است بی‌شک؛ معیار این است، معیار این است، تا عدالت اجتماعی پدید بیاید، تا نظم متکی بر قانون پدید بیاید، تا مقررات الهی همه جا مستقر بشود» (همان: ۱۳۷۵/۹/۱۹).

در خطاب به دانشجویان بر همین مسئله تأکید می‌کنند:

«اگر شما جوان‌ها نگاه به قله‌های آرمانی را کنار بگذارید، برآیند غلطی پدید خواهد آمد؛ برآیند آرمان‌گرایی شما و چالش مسئولان با مصلحت‌ها، برآیند معتدل و مطلوبی خواهد شد؛ اما اگر شما هم دنبال مصلحت‌گرایی رفتید و گرایش مصلحت‌اندیشانه یعنی

صددرد با واقعیت‌ها کنار آمدن وارد محیط فکری و روحی دانشجو و جوان شد، آن وقت همه چیز به هم می‌ریزد و برخی آرمان‌ها از ریشه قطع و گم خواهد شد؛ دانشجویان نباید آرمان‌گرایی را رها کنند؛ توقع من از شما عزیزان این است که پایه‌های معرفتی خودتان را در تمام زمینه‌ها عمیق و مستحکم کنید. یکی از کارهای بسیار مهمی که مورد اشاره برخی از دوستان هم بود، این است که شما می‌توانید در سه زمینه علم، عدالت‌خواهی و آزاداندیشی کار نظری کنید. این کار نظری را می‌توانید درباره جنبش تولید علم یا درباره عدالت‌خواهی انجام دهید» (همان: ۱۳۸۲/۸/۱۵).

## فقدان قانون عادلانه، فقدان مجری عادل و عدم اجرای عدالت

در هر سه مورد مقام معظم رهبری می‌فرماید:

«اساس جامعه اسلامی بر عدالت اجتماعی است. در معنای عدالت اجتماعی و در بحث‌های فراوانی که در ذیل این موضوع بسیار مهم مطرح است، بحث‌های فراوانی شده است. اما آن مطلبی که تکیه بحث امروز ما بر روی آن است، این است که عدالت اجتماعی بر سه پایه استوار است. پایه اول قوانین عادلانه است که به نظر معتقدان به اسلام این قوانین عادلانه فقط قوانین اسلام است. زیرا اسلام قوانین خود را از وحی خدا می‌گیرد و خدا که دانای تمام اسرار و رموز عالم است، قانون‌های جامعه اسلامی را منطبق با قانون‌های فطرت و طبیعت جهان قرار می‌دهد و اگر قانون‌های الهی اجرا شود؛ عدل به معنای واقعی در جامعه مستقر خواهد شد. پایه دوم: نیروی اجرا کننده این قانون‌های است. اگر قانون‌ها عادلانه باشد اما نیروی اجرا کننده عادل نداشته باشد از عدل اجتماعی خبری نخواهد بود. بهترین قانون‌های اگر مجریان شایسته‌ای نداشته باشد، همیشه معطل خواهد ماند. هم‌چنان که قرن‌هایی گذشت و قانون‌های اسلام در جامعه‌هایی که مسلمان‌ها در آن زندگی می‌کردند، اجرا نشد. به همین جهت است که از نظر اسلام مجری قانون‌های، یعنی آن مقامی که در رأس قوه اجرایی قرار می‌گیرد باید انسانی عادل باشد. با تقوا و مراقبت کامل بر قانون‌ها و اجرای آن نظارت کند. در این دو پایه تقریباً بحثی میان صاحب‌نظران نیست. یعنی تمام طرفداران عدل اجتماعی می‌پذیرند که برای اجرای عدالت احتیاج به قانون‌های عادلانه و به مجریان پرهیزگار و با تقوا است. اما نکته بسیار مهم درباره پایه سوم اجرای عدالت است و آن مردم هستند. اگر بخواهیم در جامعه عدالت به معنای واقعی اجرا شود، باید مردم در صحنه اجتماع حضور کامل داشته باشند، حقوق خود را بفهمند و اجرای عدالت را که تأمین عادلانه آن حقوق است، بخواهند. به همین جهت اسلام بر روی فهم و درک مردم تکیه می‌کند» (همان: ۱۳۶۰/۱/۷).

## عدم تزکیه و اصلاح نفس فردی

در اندیشه مقام معظم رهبری فهم و اجرای عدالت با فضیلت درونی انسان‌ها ارتباط وثیق دارد. بنابراین وی می‌فرماید:

«عدالت اجتماعی در سایه اصلاح انسان، نفوس، بواطن، در سایه توجه به خدا، در سایه ذکر، حاصل خواهد شد. این، دو هدف پیامبر است» (همان: ۱۳۷۴/۹/۲۹)

## فقدان هم‌سوایی توسعه اقتصادی و عدالت

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در عبارت رسایی می‌فرماید:

«اگر رونق اقتصادی باشد، پیشرفت صنعتی و اقتصادی باشد اما عدالت اجتماعی نباشد، می‌شود آن، می‌شود برخی از کشورهایی که از آنها هم بدتر هستند، آن را ما نمی‌خواهیم که، ما رونق اقتصادی فقط را نمی‌خواهیم در جامعه؛ ما رونق اقتصادی همراه با عدالت اجتماعی را می‌خواهیم. البته نمی‌گوییم عدالت اجتماعی باشد، رونق اقتصادی نباشد، چون آن هم عدالت اجتماعی در آنجایی که هیچ رونق اقتصادی نیست البته باز عامل خیلی مهمی است اما در عین حال جامعه به رفاه لازم، به برخورداری لازم نخواهد رسید. عدل اجتماعی همراه با پیشرفت اقتصادی، این دو تا با هم که باشد جامعه شکوفا خواهد شد، نمی‌شود که ما عدالت اجتماعی را رعایت نکنیم، مسئولان سررشته‌دار امور هستند، از طرفی ضمن اینکه اجازه می‌دهند کسانی که می‌خواهند کوشش اقتصادی کنند - کوشش اقتصادی سالم - قانونی، از مجاری صحیح - کار کنند - عیبی ندارد، تولید ثروت در اسلام مذموم نیست اما استفاده از روش‌های غیرقانونی، استفاده از راه‌های تقلب، خدعه و مکر، سوء استفاده از ثروت‌های عمومی، اینها ممنوع است، باید جلوی اینها گرفته شود فاصله باید کم شود» (همان: ۱۳۷۹/۲/۱۴).

«ما در زمینه تمام فعالیت‌های گوناگون اقتصادی و تولیدی کشور و حواشی آن، باید توجه کنیم که ما هم توسعه‌محور هستیم، هم عدالت‌محور. ما طبق برخی از سیاست‌هایی که امروز در دنیا رایج است و طرفداران فراوانی هم دارد، نیستیم که فقط به رشد تولیدها و رشد ثروت در کشور فکر کنیم و به عدالت در کنار آن، فکر نکنیم؛ نه، این منطبق ما نیست. نوآوری نظام ما همین است که می‌خواهیم عدالت را با توسعه و رشد اقتصادی در کنار هم و با هم داشته باشیم و اینها با هم متنافی نیستند. ما دیدگاهی که تصور کند اینها با هم نمی‌سازند یا باید این را انتخاب کرد یا آن را، قبول نداریم» (همان: ۱۳۸۲/۶/۴)

## فقدان برنامه اجرایی برای تحقق عدالت

مقام معظم رهبری درباره خصوص به ماجرای عدالت‌خواهی در نهضت مشروطه ایران اشاره می‌کنند که بعد از پیروزی به علت فقدان برنامه عملیاتی با شکست روبه‌رو شدند: «دستگاه طرفدار اسلام و حق دو عیب اساسی درشان بود، یکی اینکه طرح مشخصی نداشتند. عدالت می‌خواستند اما آن وقتی که بنا بود یک طرحی برود و تثبیت بشود و امضاء بشود، یک چیز مدون آماده‌ای نداشتند، برخلاف مشروطه که یک چیز آماده تجربه‌شده‌ای بود گذاشتند وسط. دوم اینکه سر چیزهای کم اهمیت با هم اختلاف می‌کردند».

### نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه درباره عدالت بیان شد، این نتیجه به‌دست آمد که در دستگاه فلسفی مقام معظم رهبری عدالت از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. عام‌ترین مفهومی است که هم به‌وسیله خداوند تمام هستی و نظام کائنات بر سامانه آن جریان یافته است و هم در تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی انسان‌ها مسئولیت دارند تا چرخه زندگی را بر مدار عدالت بچرخانند. در این دستگاه اندیشه‌ورزی عدالت فقط آرمان و آرزو نیست. تا به لحاظ بُعد غایی آن تعریف شود. عدالت راهبرد یا راهکار برای رسیدن به غایت‌های زندگی نیست تا مانند مفهومی دیگر هم‌سو معنا شود. عدالت فقط ارزش محتوایی و فضیلت اخلاقی نیست تا مانند موضوع‌های اخلاقی دیگر تبیین شود. عدالت فقط روش یا سازوکاری برای دستیابی به هدف‌های دیگر نیست. عدالت یک مقوله فردی یا اجتماعی صرف نیست. عدالت در فلسفه سیاسی مقام رهبری، «زیباترین حقیقت عالم» و «زیباترین حقیقت بشری» (همان: ۱۳۷۳/۲/۷) است که با اراده الهی عالم و آفرینش را بر عدالت استوار شده است. «بالعدل قامت السموات و الارض» و هر نظام اجتماعی اگر به دنبال این سنت طبیعی و قانون الهی آفرینشی حرکت کرد، و خود را با قانون‌های آفرینش، با سنت‌های الهی، که تغییر و تبدل‌ناپذیر است، تطبیق داد، ماندگار است (همان: ۱۳۸۰/۴/۷).

## منابع و مأخذ

قرآن کریم.

۱. بشریه، حسین، بی تا، فلسفه سیاسی دالز، بی جا: بی نا.
۲. بیانات مقام معظم رهبری، نرم افزار حدیث ولایت.
۳. \_\_\_\_\_، نرم افزار حدیث ولایت، چهارساله دوم.
۴. خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۶۲، در مکتب جمعه، ۶، بی جا.

۳۴

پیش

سال چهاردهم / بهار ۱۳۸۸